

## نگرشی بر مفهوم هوش معنوی در سازمان

(اسحاق حسینی. کتابون)\*<sup>۱</sup>. (قراگوزلو. سمیه)<sup>۲</sup>. (قراگوزلو. زهرا)<sup>۳</sup>

۱- کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، دانشگاه تهران، پردیس قم، قم، ایران

۲- کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی - مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

دموند، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۸)

### چکیده

معناداری زندگی فردی و سازمانی کارکنان از برنامه‌های استراتژیک سازمان‌ها محسوب می‌شود. معناداری در زندگی، فقط به مفهوم زندگی نمی‌پردازد، بلکه نگرشی عمیق‌تر به آن دارد و زندگی را از تمامی ابعاد مورد بازنگری و مشاهده قرار می‌دهد. درک و آگاهی از معنای زندگی، فقط از طریق هوش منطقی و عاطفی حاصل نمی‌شود و مستلزم استفاده از هوشی ورای دو هوش مزبور است که چنین هوشی، هوش معنوی نامیده می‌شود. این هوش نه فقط در حل مسائل پیچیده که در حل پیچیده‌ترین مسائل ارزشی و معنایی که حتی قوی‌ترین نرم‌افزارهای موجود قادر به حل آن نیستند، قابل استفاده است. برای شناخت بیشتر چنین هوشی و بهره‌برداری و استفاده هرچه بیشتر از آن در حل مسائل فردی، گروهی و سازمانی، نیاز به شناخت ساختار تشکیل‌دهنده و مؤلفه‌های آن است تا با شناخت هرچه بیشتر آن بتوانیم راه‌های عملی‌تر و کاربردی‌تر آن‌را در حل مسائل پیچیده بیابیم. هدف از نگارش این مقاله آگاهی‌بخشی و تغییر نگرش مدیران درخصوص هوش معنوی است. بر این اساس با استفاده از روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، پژوهش حاضر به بررسی شناسایی و سنجش مؤلفه‌های هوش معنوی در سازمان می‌پردازد. سوال اصلی مقاله حاضر عبارت است از اینکه مؤلفه‌های اصلی هوش معنوی در ادبیات موجود کدامند؟ در پایان، پیشنهادهایی ارائه شده است که می‌تواند مد نظر مدیران سازمان قرار گیرد.

واژگان کلیدی: هوش، هوش معنوی، مؤلفه‌های هوش معنوی، سازمان.

## ۱- مقدمه

عدم شناخت معنای زندگی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که باعث بی‌معنایی و بی‌هدفی در زندگی شخصی و اجتماعی افراد شده است. از اصلی‌ترین عواملی که در نظام ارزشی اسلام به آن توجه شده است، معناداری در زندگی فردی و اجتماعی است و دلیل اصلی چنین توجهی آن است که فردی که دارای معناداری در زندگی است، قادر به حل مسائل پیچیده، ارزشی و چالشی در زندگی فردی، گروهی و سازمانی است. عدم تعهد به سازمان، دیر رسیدن سر کار، عدم رفتار شهروندی و جوان‌مردی در محیط کاری، نمونه‌هایی از عدم شناخت معنای زندگی در محیط کاری است. مدیران سازمانی برای داشتن مدیریتی اثربخش باید توجه خاصی را به شناساندن معنای زندگی به کارکنان داشته باشند. برای شناخت معنای زندگی و حل مسائل ارزشی نمی‌توان فقط از هوش منطقی و عاطفی استفاده کرد بلکه باید از هوشی ورای هوش‌های متعارف استفاده نمود که در بهترین حالت ممکن در قالب مفهوم "هوش معنوی" بیان می‌شود. یکی از صاحب‌نظران در مورد تعریف هوش معنوی می‌گوید؛ هوش معنوی، ظرفیت انسان برای جستجو و پرسیدن سئوالات غایی درباره معنای زندگی و به‌طور هم‌زمان، تجربه پیوند یکپارچه بین هر یک از ما و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، است و از طریق این هوش، با توجه به جایگاه، معنا و ارزش مشکلات به حل آنها می‌پردازیم.

هوش معنوی چنان مورد توجه واقع شده است که علمی مانند عصب‌شناسی به مطالعه و تجزیه و تحلیل آن پرداخته است؛ زیرا در حال حاضر، عصب‌شناسی از چارچوب فرضیه‌ها جلوتر حرکت می‌کند و از این‌رو می‌توان کارکردهای مغز را کشف نمود و نهایتاً کارکردهای مغز را به تجربیات، تفکرات و احساسات گوناگون انسان ربط داد. نتیجه چنین تحقیقاتی این است که به‌طور واقعی مغز علت تجربیات، تفکرات و احساسات است. علم عصب‌شناسی ادعا دارد که تئوری هوش معنوی پایه زیست‌شناختی دارد. تعدادی از نویسندگان هم ادعا کرده‌اند که هوش معنوی خصیصه‌ای جهان‌شمول<sup>۱</sup> است [۱۱]. همان‌طور که مذهب پرمعنا و بامفهوم است، هوش معنوی نیز همانند مذهب پرمعنا و بامفهوم است. تحقیقات اخیر مبین تأثیر مثبت اعتقادات، تعهدات و فعالیت‌های معنوی بر سلامت عاطفی، فیزیکی و ارتباط بین‌فردی است. به‌نظر امونز این تعهدات و فعالیت‌های معنوی فرد را از رفتارهای ناهنجار و نامطلوب، از جمله رفتارهای مخرب اجتماعی و شخصی باز می‌دارد. نازل (۲۰۰۴) بیان می‌کند، تجارب معنوی از طریق ایجاد انعطاف‌پذیری عاطفی، به سلامت

روانی و بهزیستی<sup>۲</sup> فرد کمک می‌کند. با وجود شبهات متعدد در این خصوص، نتایج تحقیقات بی‌شماری نشان می‌دهد که بین مذهب، معنویت و سلامت، رابطه پیچیده‌ای وجود دارد و بیان می‌کنند که مذهب و معنویت تأثیر فوق‌العاده‌ای بر سلامت روانی فرد دارد. تحقیقات عملی نیز ارتباطی قوی، بین تمایلات مذهبی و بهزیستی را نشان داده‌اند و می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که فرد با استفاده از یک مذهب و یا مسیر معنوی خاص، معنا و هدف زندگی را درک می‌کند [۱۵].

با توجه به جایگاه و اهمیت هوش معنوی و عدم توجه جدی به این مقوله، پرداختن و مفهوم‌سازی آن ضروری به نظر می‌آید. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله حاضر عبارت است از اینکه مؤلفه‌های اصلی هوش معنوی در ادبیات موجود کدامند؟ در این مقاله براساس مطالعه مدل‌های موجود و انجام مطالعات میدانی به این مهم پاسخ گفته شده است.

## ۲- مروری بر مبانی نظری

### ۲-۱- تاریخچه هوش معنوی

هوش معنوی پارادایم جدیدی است که بعد از هوش‌های چندگانه گاردنر که در سال ۱۹۸۳ در کتاب چارچوب‌های مغز<sup>۳</sup> آورده بود، ظاهر شد. شکل‌گیری هوش معنوی را باید بعد از تکامل هوش عاطفی دنبال کرد. هوش عاطفی ابتدا در سال ۱۹۸۵ توسط پایین معرفی شد، سپس توسط سالووی و مایر به‌عنوان هوش اجتماعی ارائه شد. استفاده از این هوش در کسب و کار جهانی توسط گلن در سال ۱۹۹۵ در کتابی با همین عنوان گسترش یافت و به‌کار گرفته شد. پس از آن، هوش معنوی مطرح شد، هر چند که زمان دقیق چگونگی پیدایش این اصطلاح و اینکه توسط چه کسی اختراع شده است، مشخص نیست [۱۷].

### ۲-۲- تعاریف هوش معنوی

هوش معنوی برای افرادی که می‌خواهند سئوالات زیر را در زندگی کشف نمایند مهم است؛ چرا ما اینجا هستیم؟ و ارتباط ما با دیگران، اجتماع و جهان چیست؟ [۱۷] با ظهور این پارادایم جدید، چالش‌هایی در برابر تعریف و تشریح هوش معنوی به‌وجود آمد؛ هوش معنوی چیست؟ کارکردهایش چه چیزهایی هستند؟ و اینکه آیا می‌تواند بهبود یابد یا یاد گرفته شود؟ این موضوع هنگامی مورد توجه زیادی را بر می‌انگیزاند که این سؤال مطرح شود؛ چرا هوش معنوی استفاده می‌شود؟ و اینکه

آیا استفاده از آن سود خاصی برای استفاده‌کنندگان دارد؟ اگرچه نویسندگان، همه این مباحث را بیان نکرده‌اند ولی برخی دیدگاه‌ها را در مفاهیم هوش معنوی ارائه کرده‌اند. چندین چالش در تعاریف پیشنهادی متفاوت و چندگانه نویسندگان هوش معنوی وجود دارد.

امونز<sup>۴</sup>، لوین و زهر و مارشال<sup>۵</sup> (۲۰۰۰)، نوبل و ولمن (۲۰۰۱)، سیسک و تورنس (۲۰۰۱)، مک‌هاوک (۲۰۰۲)، والش و وگان (۲۰۰۲)، نازل (۲۰۰۴)، چالز مارک (۲۰۰۴) [۱۴]، اسکالر (۲۰۰۵)، سانتوس (۲۰۰۶)، آمرام (۲۰۰۷/۲۰۰۵)، سیندی ویگلزورث (۲۰۰۸/۲۰۰۴)، سینگ جی (۲۰۰۸)، سیسک<sup>۶</sup> (۲۰۰۸) به ارائه تعاریفی از هوش معنوی پرداخته‌اند که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یانگ بیان می‌کند؛ "هوش معنوی ظرفیت انسان برای جستجو و پرسیدن سئوالات غایی درباره معنای زندگی و به‌طور همزمان تجربه پیوند یکپارچه بین هریک از ما و جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. با استفاده از هوش معنوی به‌حل مشکلات با توجه به جایگاه، معنا و ارزش آن مشکلات می‌پردازیم. هوشی که قادریم توسط آن، به کارها و فعالیت‌هایمان معنا و مفهوم بخشیده و با استفاده از آن بر معنای عملکردمان آگاه شویم و دریابیم که کدام‌یک از اعمال و رفتارهایمان از اعتبار بیشتری برخوردارند و کدام مسیر در زندگی‌مان بالاتر و عالی‌تر است تا آن را الگو و اسوه زندگی خود سازیم" [۲۲]. در جدول زیر به ارائه تعاریفی از هوش معنوی پرداخته شده است.

جدول ۱- تعاریف هوش معنوی به‌همراه نام و سال ارائه (محقق)

نام دانشمند (سال)	تعاریف هوش معنوی
بولینگ (۱۹۹۸)	نوعی دانش است که سبک زندگی را بیان می‌کند و شناختی را مشخص می‌کند که اعمال انسانی را در پدیده اصلی وجود الویت‌بندی می‌کند و گستره زندگی را در عشق توسعه می‌دهد [۱۱].
امونز (۱۹۹۹)	کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسأله در زندگی روزانه و فرایند دستیابی به هدف [۱۰].
زهر و مارشال (۲۰۰۰)	استعدادی ذهنی که انسان در حل مسائل معنوی و ارزشی خود به‌کار می‌گیرد و زندگی خود را در حالتی از غنا و معنا قرار می‌دهد [۳].
لوین (۲۰۰۰)	شهود را در بر می‌گیرد که ورای هوش عقلایی، خطی و تحلیلی ماست [۱۰].
نوبل (۲۰۰۱)	استعداد ذاتی بشری است [۲] و عملکرد ذهنی انسان را منعکس می‌کند [۱].
ولمن (۲۰۰۱)	در برگزیده تفکر، ادراک و حل مسئله است و ظرفیتی انسانی است برای پرسیدن سئوالات غایی در خصوص معنای زندگی و تجربه ارتباطات یکپارچه بین هر یک از ما و

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم [۱۰ و ۸].	
خودآگاهی <sup>۷</sup> عمیق‌تر و آگاهی هر چه بیشتر از ابعاد خود، نه فقط به‌عنوان جسم، بلکه به‌عنوان فکر و جسم و روح را تشریح می‌کند [۱۱].	سیسک و تورنس (۲۰۰۱)
آگاهی از جهان و مکانی که در آن هستیم [۲۰].	بازن (۲۰۰۱)
ظرفیتی برای فهم عمیق مسائل مربوط به هستی و داشتن سطوح چندگانه آگاهی [۱۰].	وگان (۲۰۰۲)
در برگیرنده مجموعه‌ای از قابلیت‌هاست، و توانایی‌هایی مانند خودآگاهی بیشتر، آگاهی از ماهیت چندبعدی حقیقت، دارا بودن تقوا، شناخت تقدس در فعالیت‌های روزانه می‌باشد [۸].	والش و وگان (۲۰۰۲)
تجربیات محسوس، منحصر به فرد، توسعه‌یافتگی <sup>۸</sup> ، و خودشکوفایی تعریف می‌شود [۱۱].	مک هاوک (۲۰۰۲)
از روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطه شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی خود می‌گردد [۵].	نازل (۲۰۰۴)
جنبه‌های شناختی و عاطفی ذات ما را در بر می‌گیرد، و به‌عنوان جزئی از هوش کلی است، که بصیرت، تجربیات، و ماورا را شامل می‌شود [۱۱].	چالز مارک (۲۰۰۴)
رویکردی جدید نسبت به زندگی خود و دیدن زندگی به‌عنوان یک سیستم به‌هم پیوسته، و سیستمی که شامل ابعاد روحی انسان می‌شود [۱۱].	اسکالر (۲۰۰۵)
در ارتباط با آفریننده جهان و شناخت قوانین زندگی و بنا نهادن آن بر اساس این قوانین می‌باشد [۱۶].	سانتوس (۲۰۰۶)
توانایی به‌کارگیری و بروز ارزش‌های معنوی است، به‌گونه‌ای که موجب ارتقا کارکرد روزانه و سلامت جسمی و روحی فرد می‌شود [۹ و ۱۰].	آمرام (۲۰۰۵، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹)
توانایی رفتار کردن همراه با خرد، در حین آرامش درونی و بیرونی صرف نظر از پیش‌آمدها و رویدادها است [۲۰].	سیندی ویگلزورث (۲۰۰۸/۲۰۰۴)
توانایی ذاتی، تفکر و درک پدیده‌های معنوی است و رفتار روزانه ما را با ایدئولوژی معنوی هدایت می‌کند [۲۰].	سینگ جی (۲۰۰۸)
مجموعه‌ای از ظرفیت‌های عقلی که به آگاهی کامل و کاربرد انطباقی از جنبه‌های معنوی و جهان مافوق وجودی شخص کمک می‌کند و منجر به خروجی‌هایی مانند تفکر وجودی عمیق، افزایش معنا، شناسایی عالم مافوق و سلطه حالت‌های معنوی می‌شود [۱۳].	کینگ (۲۰۰۸)

مادهو معتقد است به‌وسیله هوش معنوی، مشکلات معنایی و ارزشی را حل می‌کنیم و فعالیت‌ها و زندگی‌مان را در فضایی غنی‌تر، وسیع‌تر و بامعناتر قرار می‌دهیم و تعیین می‌کنیم کدام‌یک از روش‌های زندگی معنای بیشتری دارد و سبک شخصیتی ما را کامل می‌کند، به‌طوری‌که ما می‌توانیم بر دیدگاه‌ها و تعصبات شدیدمان تمرکز کنیم و بتوانیم نظم و ترتیب و نقطه نظرات بلندمدت را یاد بگیریم؛ همچنین ممکن است به خودمان و دیگران معتقد شویم و تمایل داشته باشیم که ایثار

کنیم [۱۴]. اسکالر ادعا می‌کند هوش معنوی قادر است ورای سیستم علت و معلولی نیوتن حرکت کند و در جهت تئوری کوانتوم و آشفتگی "سیستم‌های باز" را ایجاد کند. بنابراین، اسکالر هوش معنوی را از دیدگاهی تجربی تعریف می‌کند. از دیدگاه تجربی، هوش معنوی شامل چیزی است که اسکالر آن را دانستن نامیده است. او "دانستن" را به‌عنوان حس یا شهودی خاص تعریف می‌کند، بنابراین احساسی شناختی است که به‌ما می‌گوید که مفهوم ارائه شده درست است، یا اینکه پدیده‌ای خاص وجود دارد [۱۱].

### ۳-۲- اندازه‌گیری هوش معنوی

زهر، و مارشال و مک هاوک در مقابل کمی کردن هوش معنوی جانب احتیاط را در پیش گرفته‌اند. امونز، نیز در مورد تلاش‌هایی که برای اندازه‌گیری هوش معنوی انجام می‌گرفت، هشدار می‌داد [۱۵]. وضعیت هوش معنوی فرد را می‌توان براساس انعکاس توانایی‌ها و رفتارهای گوناگون شخصی مثل سیستم اعتقاد معنوی/دینی فرد مورد توجه قرار داد. در همین راستا، تعریف الگوهای منحصربه‌فرد برای بیان وضعیت هوش معنوی، می‌تواند بسیار مفیدتر از تلاش برای به‌دست آوردن یک ارزیابی قابل کمی (که در آن "مقدار" هوش معنوی که افراد دارا می‌باشند را نشان می‌دهد) باشد. یک راه برای اندازه‌گیری هوش معنوی افراد، بررسی توضیحات ذهنی در مورد معنویت افراد، سیستم اعتقادی افراد، ارزش‌های افراد، اهداف افراد، تجارب معنوی افراد (و تعبیر و تفسیر آنها) و راهی که در آن معنویت، سیستم اعتقادی، ارزش‌ها، اهداف و تجارب معنوی به‌کارگرفته می‌شوند، است.

به‌عنوان یک راه دیگر می‌توان اندازه‌ها یا مقیاس‌هایی را به‌منظور ارزیابی فهم و بیان هوش معنوی ایجاد کرد. در همین جهت، ۸۰ گویه فهرست ماتریس روانی معنویت<sup>۹</sup> توسط ولمن به‌منظور تعریف یک الگوی منحصربه‌فرد برای بیان وضعیت هوش معنوی افراد ایجاد شد. این موارد به‌نحوی طراحی شده بودند که افراد تجربیات، فعالیت‌ها و رفتارهای‌شان را گزارش می‌دهند. این گزارش، نیازمند تفکر انتزاعی و تعبیر و تفسیر رویدادها است. ضرورتاً، فهرست ماتریس روانی معنویت بیشتر به‌جای توجه به هوش معنوی کمتر یا بیشتر، با تمرکز بر الگوهای معنویت مورد توجه قرار گرفت. فهرست ماتریس روانی معنویت، هفت فاکتور دارد که جنبه‌های گوناگون تجربیات معنوی را اندازه‌گیری می‌کند. این هفت عامل عبارتند از؛ الوهیت<sup>۱۰</sup>، هوشمندی<sup>۱۱</sup>، روشن‌فکری<sup>۱۲</sup>، جامعه‌پذیری<sup>۱۳</sup>، ادراک

بیرونی<sup>۱۴</sup>، معنویت معصومانه<sup>۱۵</sup> (کودکانه)، آسیب روحی<sup>۱۶</sup>. فهرست ماتریس روانی معنویت، به‌طور مستقیم یا به‌طور کلی جواب‌گوی سنجش ظرفیت‌های معنوی و درجه هوش معنوی نیست و امتیازات بیشتر از این که قابل مقایسه باشند، قابل تشریح و توصیف هستند. با این حال، امتیاز بیشتر در فهرست ماتریس روانی معنویت نشان‌دهنده درجه علاقه و افزایش آگاهی معنوی و تمایل به دیدن رفتار و تجربیات زندگی در زمینه دیدی معنوی است [۱۰].

ابزار دیگری توسط نازل معرفی شد، که مقیاس هوش معنوی<sup>۱۷</sup> نام دارد. این ابزار دارای ۱۷ آیتیم است که بر روی طیف لیکرت قرار دارد [۱۰]. ابزار دیگر، معیار اندازه‌گیری آمرام است که آن را شاخص جامع هوش معنوی<sup>۱۸</sup> نام‌گذاری کرد که از اندازه‌گیری عمومی پیش‌گفته، قابل اطمینان‌تر و صحیح‌تر می‌باشد. شاخص جامع هوش معنوی، شامل ۵ مقیاس مهم و ۲۲ زیرمقیاس می‌باشد که بسیاری از ابعاد هوش معنوی را که از تجزیه و تحلیل عمیق مصاحبه شناسایی کرده بود، تأیید می‌کرد. ۵ مقیاس مهم در این ابزار اندازه‌گیری عبارتند از: معنا، هوشیاری، متانت، تعالی، صداقت و ۲۲ زیرمقیاس آن عبارت است از: زیبایی، بصیرت، تواضع، متانت، آزادی، قدردانی، خرد، برتری، کل‌نگری، حضور در همه‌جا، تمامیت درونی، شهود، توجه، گشاده‌روئی، عمل، حضور، هدف، ارتباط، روحانیت، خدمت، تلفیق و اعتماد.

جدول ۲- مقایسه افراد به‌لحاظ هوش معنوی [۱۲]

افرادی که هوش معنوی بالایی دارند	افرادی که هوش معنوی پائینی دارند
خود را با عوامل خارجی معرفی نمی‌کنند و معتقدند که رنگ، نژاد و... فقط یک بر چسب هستند.	خود را با نژاد، رنگ و موقعیت خویش می‌شناسند.
هرگز دیگران را سرزنش نمی‌کنند و همیشه مسئولیت خود را می‌پذیرند، زیرا که آنها برای از دست دادن آبرو، از موقعیت و اعتبار خود نمی‌ترسند.	دیگران را سرزنش می‌کنند، زیرا از اینکه به‌عنوان مقصر دیده شوند می‌ترسند. آنها برای اینکه احساس خوبی داشته باشند نیازمند تأیید دیگران هستند.
از وابستگی‌ها آزاد هستند و احساس امنیت می‌کنند.	جهت داشتن امنیت به شغل و حقوق خود وابسته هستند.
برای خدمت به دیگران زندگی می‌کنند.	برای بقاء، زندگی می‌کنند.
هرگز با تغییرات اطراف، مضطرب نمی‌شوند.	به‌آسانی مضطرب می‌شوند و با تغییرات احساس تهدید می‌کنند.
می‌دانند که آنچه می‌جویند در درونشان وجود دارد.	شادی و عشق را از دیگران و جهان می‌جویند، بنابراین دائماً احساس ناامیدی می‌کنند.
به‌افراد در محیط کار با تمام ضعف‌ها و قوت‌هایش به‌چشم یک انسان می‌نگرند.	به‌افراد در محیط کار، مانند اشیایی برای دستیابی به‌هدف می‌نگرند.
زندگی را آسان می‌گیرند.	زندگی را بسیار جدی می‌گیرند و به‌کار به‌چشم کار می‌نگرند

## ۴-۲- رشد هوش معنوی

تمرین‌های تأملی مانند مراقبه، به این دلیل که به ۳ روش متمایز دانستن مربوط است، برای پالایش هوش معنوی مناسب به نظر می‌رسد. این ۳ روش عبارتند از؛ دانستن حسی، عقلی و تأملی که بخش‌های جدایی‌ناپذیر هوش معنوی هستند. هوش معنوی را می‌توان با تمرین‌های مختلف توجه، تغییر هیجانات، و تقویت رفتارهای اخلاقی افزایش داد. بلوغ معنوی به‌عنوان یکی از جلوه‌های هوش معنوی شامل درجه‌ای از بلوغ هیجانی و بلوغ اخلاقی (روحیه اخلاقی) و رفتار اخلاقی می‌شود و خردمندی و دلسوزی برای دیگران را صرف‌نظر از جنس، قومیت، سن یا نژاد در بر می‌گیرد. زهر و مارشال معتقدند، هوش معنوی از طریق جستجوی معنای اصلی موقعیت‌ها، مطرح کردن "چرا" برای مسائل و تلاش برای برقراری ارتباط میان رویدادها رشد می‌یابد. همچنین یادگیری و بازشناسی و گوش دادن به پیام‌های شهودی راهنمایی‌کننده یا صدای درونی، متفکر بودن، بالا بردن خودآگاهی، آموختن از اشتباهات و صادق بودن با خود باعث افزایش هوش معنوی می‌شود [۵].

وگان نیز معتقد است از طریق افزایش وسعت نظر و گشودگی و داشتن نقطه‌نظرهای مختلف، حساسیت زیاد نسبت به تجارب و واقعیاتی نظیر حالت تعالی، و موضوع‌های معنوی، فهم عمیق‌تر نمادها و بازنمایی افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، هوش معنوی افزایش می‌یابد [۱۵]. اسکالر نیز بیان می‌کند از طریق "تمرین منظم" <sup>۱۹</sup>، می‌توانیم هوش معنوی‌مان را توسعه دهیم [۱۸].

## جدول ۳- رشد معنوی از دیدگاه سیسک [۱۹]

ویژگی‌های هوش معنوی	راه‌های تقویت هوش معنوی
استفاده از شناخت درونی	زمانی را به تفکر بازبینانه و مرور رفتار خود اختصاص دهید
جستجو در جهت فهم خویشتن	از دفتر وقایع روزانه استفاده کنید
استفاده از شهود	حل مسأله نمائید (پیش‌بینی کنید)
حساسیت به مسائل اجتماعی	از آنچه حین خدمت به دیگران انجام می‌دهید درس بگیرید
حساسیت نسبت به اهداف در زندگی	فعالیت‌های رشد شخصی را به کار بگیرید
دغدغه نسبت به بی‌عدالتی و بی‌انصافی	برای مسائل واقعی، یادگیری مبتنی بر حل مسأله را به کار بگیرید
لذت بردن از سؤالات بزرگ	زمانی را به بحث‌های باز اختصاص دهید
کنجکاوی در رابطه با اینکه جهان چگونه کار می‌کند	علم و علوم اجتماعی را با هم یکپارچه نمایید
استفاده از تجسم و تصور فکری	داستان‌ها و افسانه‌ها را مطالعه کنید
مصلح	جلسات مذاکره و تعارض راه‌اندازی کنید
تلاش برای فهم خویشتن	به شهود و صدای درونی گوش کنید



## ۵-۲- کاربردهای هوش معنوی

کاربرد هوش معنوی در زندگی فرد می‌تواند ارتباط شخص را با خود، دیگران و خدا و به‌خصوص پرورش خودآگاهی فرد تسهیل کند. با تکیه بر اعتقادات، هوش معنوی قادر به تسهیل و ارتقاء آگاهی و احساس ارتباط با خدا و حضور خدا می‌شود [۱۵]. استفاده از هوش معنوی در رهبری سازمان، توجه به تلفیق و کاربرد معنویت در عملکرد سازمانی و اثربخشی رهبری رشد‌فزاینده‌ای یافته است [۱۰].

زمانی که افراد، اشتباهات درونی خود را عمیقاً درک کنند، آن را تکرار نخواهند کرد و از ترس و آشفتگی در برابر تغییر رها خواهند شد که این عمیق‌ترین سطح هوش معنوی است. ادواردز (۲۰۰۳) سؤالی به این صورت مطرح کرد که: "آیا استفاده از معنویت برای حل مشکلات دلالت بر این دارد که مجموعه‌ای از مشکلات به‌طور ویژه می‌توانند به‌وسیله معنویت فرد حل شوند"، و "همچنین اثربخشی این شکل مسأله در مقابل شکل‌های گوناگون غیرمعنوی مورد پرسش قرار گرفت". در این راستا امونز (۲۰۰۰) و مک هاوک (۲۰۰۲) بیان کردند که از هوش معنوی می‌توان برای حل مشکلات روزانه استفاده کرد، در حالی که ولمن (۲۰۰۱) هوش معنوی را اصولاً در جهت حل مسائل وجودی و اخلاقی دانسته است. ادواردز نیز بین استفاده از هوش معنوی برای حل مشکلات و استفاده آنها در حل مسائل غیرمعنوی تمایز قائل می‌شود. برای مثال، فردی که در پایان عمر خود به‌سر می‌برد ممکن است ارزش‌های معنوی و اعتقادات وجودی برای روشن کردن احساس معناداری در این مرحله از زندگی را آزمایش کند. این فرآیند می‌تواند جلوه‌ای از هوش معنوی باشد، اما نکته مهمی که این دیدگاه از آن چشم‌پوشی می‌کند آن است که یک فرد معنوی، همه ابعاد زندگی‌اش معنوی خواهد بود. ایده جداسازی موضوعات و مشکلات معنوی از غیرمعنوی، برای به‌کارگیری استراتژی‌های متفاوت حل‌مسأله، می‌تواند تغییرپذیر باشد و جستجو برای معناداری و دیدن مفهومی بزرگ‌تر از زندگی می‌تواند تقریباً هر واقعه و تجربه زندگی را دربر گیرد. به‌طور مشابه، بعضی از توانایی‌ها و صفات هوش معنوی مثل حکمت، خودآگاهی، استدلال خلاق، کمال، دلسوزی و پرسش سؤالات "چرایی"، می‌تواند با موضوعات و مشکلات بالاتری، جدای از موضوعات معنوی یا وجودی، مرتبط باشند. مثلاً آنها می‌توانند برای مفهوم‌سازی و تحلیل رابطه مشکلات و همچنین برای برنامه‌ریزی و فرمول‌بندی سیاست‌های سازمان و بیانیه‌های مأموریت سازمانی به‌کار گرفته شوند [۱۵].

هوش منطقی، حقایق و اطلاعات و استفاده منطقی و تجزیه و تحلیل آنها را در تصمیم‌گیری دنبال می‌کند. هوش عاطفی شامل درک و کنترل احساسات و عواطف خود است. همچنین هوش معنوی دربردارنده موارد زیر در محیط کاری است؛

- به‌کارگیری منابع عمیق درونی که امکان توجه به دیگران و توان تحمل و تطابق با آنها را به ما می‌دهد،

- ایجاد احساس هویت فردی روشن و با ثبات در محیط‌های با روابط کاری متغیر،

- توانایی درک معنای واقعی رویدادها و حوادث، و قابلیت معنادار کردن کار،

- شناسایی و همسوسازی ارزش‌ها با اهداف فردی و سازمانی،

- زندگی کردن با ارزش‌ها بدون سازش‌پذیری از موضع ضعف، که این امر منجر به حس انسجام فردی می‌شود،

- درک و شناخت "علت درست"<sup>۲۰</sup> "افکار و رفتار خود و توان اثرگذاری بر آنها می‌باشد.

نتایج توسعه و تمرین هوش معنوی شامل توانایی مواجهه با بحران‌ها و آشفتگی‌ها، نگرشی عاری از خودخواهی نسبت به سایرین و دیدگاهی روشن و آرام نسبت به زندگی است [۱۲].

## ۶-۲- مؤلفه‌های هوش معنوی

هوش معنوی، سازه‌های معنویت و هوش را درون یک سازه جدید ترکیب می‌کند. در حالی که معنویت با جستجو و تجربه عناصر مقدس، هوشیاری اوج‌یافته، تعالی و معنا در ارتباط است. هوش معنوی مستلزم توانایی‌هایی است که از چنین موضوعات معنوی برای تطابق و کنش اثربخش و تولید محصولات و پیامدهای با ارزش استفاده می‌کند. به‌طور کلی می‌توان پیدایش سازه هوش معنوی را به‌عنوان کاربرد ظرفیت‌ها و منابع معنوی در زمینه موقعیت‌های عملی در نظر گرفت. به‌نظر می‌رسد که هر بحثی درباره هوش معنوی بدون شناخت دامنه وسیع تجارب معنوی ناکامل خواهد بود. هوش معنوی، بر خلاف هوش کلی که رایانه‌ها هم دارای آن هستند و برخلاف هوش هیجانی که در پستانداران عالی‌تر نیز وجود دارد، منحصرأً خاص انسان است که اساسی‌ترین و اصلی‌ترین نوع هوش است [۷].

ابعاد هوش معنوی از دیدگاه سیسک و آمرام در موارد زیر خلاصه می‌شود؛ دانش درونی<sup>۲۱</sup>، شهود عمیق<sup>۲۲</sup>، شناخت خود و یکی‌شدن با طبیعت و جهان<sup>۲۳</sup>، توانایی حل مسأله، هدایت باطنی و استفاده

از سبک‌های تعالی مثل شهود برای حل مسائل، پذیرش و عشق به حقیقت، زندگی کردن در تعادل، همراه با روحانیت و دیدگاه سیستمی کل‌گرا برای دیدن ارتباط درونی میان هر چیزی و غیره... [۱۰ و ۱۱]. زهر و مارشال نیز ابعاد هوش معنوی را در قالب جدول زیر طبقه‌بندی نموده‌اند.

جدول ۴- ابعاد هوش معنوی بر اساس دیدگاه زهر و مارشال [۲۱]

<p>قابلیت مواجهه با مشکلات و نامایمات و حتی به فرصت تبدیل کردن آنها</p> <p>کنار آمدن با اشتباهات و مشکلات و درس گرفتن از آنها.</p>	<p>تعیین ارزش‌ها و چشم‌انداز (آرمان‌گرایی)</p> <p>نهایت انسانیت ما در چشم‌انداز و ارزش‌های ما مشخص خواهد شد.</p>	<p>خودآگاهی</p> <p>بدانید واقعاً که هستید و چگونه با دنیای پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کنید.</p>
<p>مستقل بودن (شهامت)</p> <p>واژه‌ای روانشناسانه که به معنای شهامت است نه سازگاری و هم‌رنگ جماعت شدن، داشتن شجاعت کافی برای عمل برخلاف عرف رایج (استقلال از محیط)</p>	<p>تنوع‌پذیری</p> <p>کنار آمدن با تنوع، برای مثال دیدن جنبه‌های متفاوت هر فرد و تشویق به دانستن ارزش این تفاوت‌ها و شکرگزاری بابت آنها</p>	<p>کل‌نگری</p> <p>مشاهده ارتباط بین چیزها و امور: مشتاق بودن نسبت به همه چیز</p>
<p>خودجوش بودن</p> <p>انجام اعمال بر اساس بینش خود و پاسخگو بودن بابت آنها به دنیا و عمل نکردن بر اساس ترس و هوس</p>	<p>قابلیت چارچوب‌بندی دوباره موضوعات</p> <p>مشاهده پدیده‌ها در زمینه‌ای وسیع‌تر</p>	<p>تمایل به پرسیدن چرا؟</p> <p>پرسیدن سؤالات اساسی و یافتن پاسخ‌های بنیادین</p>

به‌زعم امونز مؤلفه‌های هوش معنوی را می‌توان در ۵ دسته زیر طبقه نمود؛

- ۱- ظرفیت تعالی<sup>۲۴</sup> (فرا رفتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن)،
- ۲- توانایی ورود به حالت‌های معنوی از هوشیاری،
- ۳- توانایی آراستن فعالیت‌ها، حوادث و روابط زندگی روزانه با احساسی از تقدس،
- ۴- توانایی استفاده از منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی،
- ۵- ظرفیت درگیری در رفتار فضیلت‌مابانه<sup>۲۵</sup> (بخشش<sup>۲۶</sup>، سپاس‌گزاری<sup>۲۷</sup>، فروتنی، احساس شفقت).

در این راستا نوبل (۲۰۰۱)، ضمن تأیید مؤلفه‌های آمونز، دو مؤلفه زیر را به آن اضافه می‌کند؛

- ۱- تشخیص آگاهانه این موضوع که واقعیت فیزیکی درون یک واقعیت بزرگ‌تر و چندبعدی است و در تعامل لحظه به لحظه با آن و به‌صورت هوشیارانه و ناهوشیارانه صورت‌بندی می‌شود.

۲- پیگیری آگاهانه سلامت روان‌شناختی، برای خود و جامعه جهانی [۲].

از دیدگاه فریدمن و مک دونالد مؤلفه‌های زیر برای هوش معنوی بیان شده است:

۱. تمرکز داشتن برمعنای نهایی،

۲. آگاهی از سطوح چندگانه هوشیاری<sup>۲۸</sup> و رشد آنها،

۳. اعتقاد به گران‌بها و مقدس بودن زندگی،

۴. فراتر رفتن از خود<sup>۲۹</sup> و اتصال به یک کل بزرگ‌تر [۸].

وگان خود سه مؤلفه را برای هوش معنوی ارائه نموده است؛

۱. توانایی ایجاد معناداری مبتنی بر درک سئوالات وجودی،

۲. استفاده از سطوح چندگانه آگاهی برای حل مشکل،

۳. آگاهی از ارتباط درونی همه چیز با هر چیز دیگر و با ماوراء [۱۰].

نوبل و واگان نیز هشت مؤلفه را برای هوش معنوی در نظر گرفتند که نشان‌دهنده رشد هوش معنوی

است. این مؤلفه‌ها عبارتند از؛ درستی و صراحت، تمامیت، تواضع، مهربانی، سخاوت، تحمل، مقاومت

و پایداری و تمایل به برطرف کردن نیازهای دیگران [۱۵].

مک مولن نیز معتقد است شجاعت<sup>۳۰</sup>، یکپارچگی، شهود، دلسوزی<sup>۳۱</sup> از مؤلفه‌های هوش معنوی

هستند [۴]. سیسک نیز ارزش‌ها، تجارب، ظرفیت‌های مؤلفه‌های کلیدی هوش معنوی را از خواص و

سیستم‌های هوش معنوی می‌داند [۱]. عبدالله‌زاده و دیگران در کتاب هوش معنوی به اجزاء آن اشاره

کرده‌اند؛ عقل شهودی<sup>۳۲</sup>، ادراک مستدل<sup>۳۳</sup>، آگاهی بر خواست و نیت، عشق و شفقت<sup>۳۴</sup>، قدرت و

عدالت متمرکز<sup>۳۵</sup>، شفا و بخشش<sup>۳۶</sup>، زندگی با شوق<sup>۳۷</sup>، زندگی باوقار، یکدلی و تعهد<sup>۳۸</sup>، پیوند و خدمت

خلاق<sup>۳۹</sup>، پادشاهی خداوند/شادی و تکمیل/زندگی باهوش مطلوب [۴].

## ۷-۲- مدل‌های هوش معنوی

### ۱-۷-۲- مدل زهر و مارشال (۲۰۰۰):

مدل زهر و مارشال، مدل گل نیلوفر است، زیرا نیلوفر سمبل غایی از انسانی است که راه آشکاری

جهت ترکیب سنن غربی و شرقی است. این مدل بر نوعی روانشناسی خویشتن مبتنی است و

دیدگاه‌های روانشناسی غرب، فلسفه شرق و علم قرن بیستم را به هم پیوند می‌زند. در این مدل به

منابع پژوهشی گسترده‌ای تکیه شده است، به‌گونه‌ای که فلسفه شرق و غرب و علم روز را به هم پیوند می‌زند. ۶ گلبرگ در مدل ارائه شده توسط زهر و مارشال عبارتند از: خدمت<sup>۴۰</sup>، پرورش<sup>۴۱</sup>، دانش، تغییر شخصی<sup>۴۲</sup>، برادری و اخوت<sup>۴۳</sup>، رهبری خدمتگذار [۱۱].

### ۲-۷-۲- مدل هوش معنوی از دیدگاه سیندی ویگلزورث (۲۰۰۸/۲۰۰۴)

ویگلزورث ۱۲ مهارت را برای هوش معنوی در نظر گرفت و براساس همین مهارت‌ها مدلی را نیز ارائه نمود.

#### جدول ۵- مدل هوش معنوی از دیدگاه سیندی ویگلزورث [۲۰]

آگاهی فراگیری	خودآگاهی برتر
<ul style="list-style-type: none"> <li>• آگاهی از به هم پیوستن همه زندگی</li> <li>• آگاهی از جهان بینی دیگران</li> <li>• وسعت نظر ادراک فضا/زمان</li> <li>• آگاهی از محدودیت‌ها/نیروی ادراک بشر</li> <li>• آگاهی از قوانین معنوی</li> <li>• تجارب یگانگی ماوراء</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• آگاهی از مشاهده جهان خویشتن</li> <li>• آگاهی از هدف زندگی</li> <li>• آگاهی از سلسله مراتب ارزش‌ها</li> <li>• پیچیدگی تفکر درونی</li> <li>• آگاهی از خود/فراخود</li> </ul>
پیشگاه معنوی/رهبری اجتماع	خود والا/تر/رهبری فراخود
<ul style="list-style-type: none"> <li>• یک عارف و معلم/مربی معنوی موثر</li> <li>• یک عارف و مامور تحولی موثر</li> <li>• غم‌خواری کردن و داوری آگاه</li> <li>• آرامش، حضور آرام و امن</li> <li>• هم‌تراز بودن با گردش زندگی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• تعهد نسبت به رشد معنوی</li> <li>• حفظ خود والا در مسئولیت</li> <li>• زندگی هدف‌مند</li> <li>• پایداری در اعتقادات</li> <li>• راه‌نمایی خواستن از معنویت</li> </ul>

مدل هوش معنوی ویگلزورث و ارزیابی اندازه‌گیری آن به‌طور موفقیت‌آمیزی در شرکت‌ها مورد استفاده قرار گرفته است [۲۰].

### ۲-۷-۳- مدل آمرام (۲۰۰۷)

آمرام یک تئوری بنیادی جهانی، در خصوص هوش معنوی ارائه نمود. او با ۷۱ نفر از پیروان سنت‌های مختلف معنوی (بوداییسم، مسیحیت، بت‌پرست، اسلام، صوفی، هندوئیسم، تائوئیسم، یوگا و...) که از نظر اطرافیان‌شان هوش معنوی داشتند، مصاحبه کرد. اکثریت آنها از اساتید مذهبی بودند (شیخ، روحانی، کشیش و...). بعضی نیز متخصصین طب یا رهبران تجاری بودند، به‌طوری‌که معنویت

را با زندگی خود آمیخته بودند. او با هریک از آنها حداقل چهار مصاحبه انجام داد و از آنها در مورد سئوالات زیر توضیح خواست؛ چگونه معنویت‌شان را براساس اعمال روزانه افزایش دهند؟ معنویت چگونه کار و روابط آنها را شکل می‌دهد؟ چگونه از معنویت برای انجام وظایف روزانه خود کمک می‌گیرند؟ و در پایان از شرکت‌کنندگان خواسته شد انتقادات خود را در مورد موضوعات مطرح شده در مصاحبه‌های قبلی مطرح کنند. آمرام با استفاده از تئوری داده بنیاد و از طریق کدگذاری باز ۷ بعد هوش معنوی و زیر شاخه‌های آن را استخراج کرد. که ۷ بعد آن شامل هوشیاری، متانت<sup>۴۴</sup>، معناداری، تعالی<sup>۴۵</sup>، صداقت<sup>۴۶</sup> تسلیم شدن (تن در دادن) صلح‌آمیز به خود<sup>۴۷</sup>، هدایت درونی<sup>۴۸</sup> [۹ و ۱۰].

#### ۴-۷-۲- مدل کینگ (۲۰۰۸)

کینگ نیز چهار بعد را برای هوش معنوی ارائه کرده است؛ تفکر وجودی انتقادی در خصوص مسائل مربوط به هستی<sup>۴۹</sup>، ایجاد معنای شخصی<sup>۵۰</sup>، آگاهی متعالی<sup>۵۱</sup>، بسط حالت آگاهی<sup>۵۲</sup> [۱۳].

#### ۳- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

معناداری زندگی فردی و سازمانی کارکنان از برنامه‌های استراتژیک سازمان‌ها محسوب می‌شود. معناداری در زندگی فقط به مفهوم زندگی نمی‌پردازد، بلکه نگرشی عمیق‌تر به آن دارد و زندگی را از تمامی ابعاد مورد بازنگری و مشاهده قرار می‌دهد. درک و آگاهی از معنای زندگی فقط از طریق هوش منطقی و عاطفی حاصل نمی‌شود و مستلزم استفاده از هوشی ورای دو هوش مزبور است که چنین هوشی، هوش معنوی نامیده می‌شود. این هوش نه فقط در حل مسائل پیچیده که در حل پیچیده‌ترین مسائل ارزشی و معنایی که حتی قوی‌ترین نرم‌افزارهای موجود قادر به حل آن نیستند، قابل استفاده است. برای شناخت بیشتر چنین هوشی و بهره‌برداری و استفاده هر چه بیشتر از آن در حل مسائل فردی، گروهی و سازمانی نیاز به شناخت ساختار تشکیل‌دهنده و مؤلفه‌های آن است تا با شناخت هر چه بیشتر آن بتوانیم راه‌هایی عملی‌تر و کاربردی‌تر آن را در حل مسائل پیچیده بیابیم. به دلیل جدید بودن موضوع و کمبود پایان‌نامه و مقاله‌های معتبر داخلی در حوزه هوش معنوی با هدف کاربردی، در این مقاله، تحقیقات قبلی خارجی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و مؤلفه‌های هوش معنوی از دیدگاه اندیشمندان مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. با

توجه به مرور ادبیات و جایگاه هوش معنوی در موفقیت سازمان، موارد زیر می‌تواند مد نظر مسئولین قرار گیرد؛

- با توجه به وضعیت مناسب مؤلفه‌های هوش معنوی در کارکنان باید راه‌های عملی برای به‌کارگیری هر چه بیشتر هوش معنوی را یافته و برخی از تجربیات خود را در اختیار دیگر سازمان‌ها قرار دهند.  
- کارگاه‌ها و آموزش‌های مرتبط و مستمر برای شناخت بیشتر جایگاه توکل به‌خداوند در سازمان‌ها برگزار گردد.

- معنادار کردن کار برای کارکنان و معنی‌دار کردن زندگی برای آنها را در برنامه‌های بلندمدت قرار دهند. این امر مستلزم آن است که مدیریت سازمان خود از هوش معنوی بالایی برخوردار باشد تا بتواند چنین برنامه‌هایی را در سازمان نهادینه نماید.

- برگزاری جلسات خودارزیابی جهت آشناسازی کارکنان با ابعاد چندگانه انسانی و آشنایی آنها با جایگاه رفیع انسانی.

- افزایش سطح بینش و تغییر نگاه کارکنان به زندگی فردی و سازمانی‌شان و تعریف اهداف متعالی برای کارکنان و انتخاب مواردی از آنها در زندگی‌شان و کمک برای رسیدن به این اهداف.

- آشناسازی هر چه بیشتر کارکنان با منابع معنوی در جهت حل مسائل زندگی کاری و شخصی‌شان.  
- بسط و توسعه ارزش‌ها و رفتارهایی همانند بخشش، انفاق و فروتنی که این مستلزم الگویی در سازمان است که همه بتوانند از آن پیروی کنند. یکی از تأثیرگذارترین افراد در سازمان، مدیر سازمان است.

- تلقین احساس مثبت در سازمان و فرهنگ‌سازی نوعی مکانیزم هدف‌گذاری که تعقیب توأمان اهداف فردی و هم‌سازمانی را به‌دنبال داشته باشد.

## ۵- پی‌نوشت‌ها

- ۱- Universal trait
- ۲- Well-being
- ۳- Frames of Mind
- ۴- Emmons
- ۵- Zohar&Marshall
- ۶- Sisk
- ۷- Self awareness
- ۸- Expensive

- ۹- Psycho matrix Spirituality Inventory (PSI)
- ۱۰- Divinity
- ۱۱- Mindfulness
- ۱۲- Intellectuality
- ۱۳- Community
- ۱۴- Extrasensory perception
- ۱۵- Childhood spirituality
- ۱۶- Trauma
- ۱۷- Spiritual Intelligence Scale (SIS)
- ۱۸- Integrated Spiritual Intelligence Scale (ISIS)
- ۱۹- Disciplined practice
- ۲۰- True cause
- ۲۱- Inner knowing
- ۲۲- Deep intuition
- ۲۳- Oneness with nature and the universe
- ۲۴- The capacity for transcendence
- ۲۵- Virtuous behavior
- ۲۶- Forgiveness
- ۲۷- Gratitude
- ۲۸- Consciousness
- ۲۹- Transcendence of self
- ۳۰- Courage
- ۳۱- Compassion
- ۳۲- Intuitive Wisdom
- ۳۳- Reasoned Understanding
- ۳۴- Compassion and Love
- ۳۵- Focused Power and Justice
- ۳۶- Healing and Forgiveness
- ۳۷- Living with Zeal
- ۳۸- Living with Dignity, Empathy and Commitment
- ۳۹- Creative Connection and Service
- ۴۰- Duty
- ۴۱- Nurturing
- ۴۲- Personal transformation
- ۴۳- Brotherhood
- ۴۴- Grace
- ۴۵- Transcendence
- ۴۶- Truth
- ۴۷- Peaceful surrender to self
- ۴۸- Inner-Directedness
- ۴۹- Critical Existential Thinking



۵۰- Personal meaning production

۵۱- Transcendental awareness

۵۲- Conscious state expiation

## ۶- منابع

- [۱] ساغروانی، سیما، "هوش معنوی"، انتشارات آهنگ قلم، ۱۳۸۸.
- [۲] سهرابی، فرامرز، "مبانی هوش معنوی"، فصلنامه سلامت روان، سال اول، شماره اول، ص ۱۴-۱۸، ۱۳۸۷.
- [۳] صمدی، پروین، "هوش معنوی"، اندیشه نوین تربیتی، دوره ۲ شماره ۳ و ۴، صص ۹۹-۱۴۴، ۱۳۸۷.
- [۴] عبداله زاده، حسن؛ باقرپور. معصومه؛ بوژمهرانی. سمانه؛ لطفی. محدثه، "هوش معنوی"، ترجمه و تالیف، انتشارات روان سنجی، ۱۳۸۸.
- [۵] غباری بناب، باقر و سلیمی، محمد و سلیمانی. لیلا و نوری مقدم. ثنا، "هوش معنوی"، اندیشه نوین دینی، سال سوم، شماره دهم، صص ۱۲۵-۱۴۷، ۱۳۸۶.
- [۶] فتاحی، مهدی و فرهنگی. علی اکبر، "هوش معنوی، وحدت بخش دیگر انواع هوش"، فصلنامه مدیریت و توسعه، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۹-۱۶، ۱۳۸۷.
- [۷] کدخدا، محمد؛ جهانی. حوریه، "منطق پذیری هوش معنوی در فرایند تصمیم‌گیری"، سومین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز (TRIZ) و مهندسی و مدیریت نوآوری ایران، ۱۳۸۹.
- [۸] Am ram, joesph yosi, "Intelligence beyond IQ: The contribution of emotional and spiritual intelligences to effective business leadership", *institute of Transpersonal Psychology*, ۲۰۰۵.
- [۹] Am ram, joesph yosi, "The seven dimensions of spiritual intelligence: An ecumenical, grounded theory", *presented at the ۱۱۵th Annual Conference of the American*, ۲۰۰۷.
- [۱۰] Am ram, joesph yosi, "The contribution of emotional & spiritual intelligence to effective business leadership", for the degree of doctor of philosophy in clinical psychology. Institute of transpersonal psychology pal alto, California, ۲۰۰۹.
- [۱۱] Crichton. Jerome c, "A Qualitative study of Spiritual Intelligence in organizational leader", presented to the Faculty of the Marshall Goldsmith School of Management San Francisco Bay Campus Alliant International University In Partial Fulfillment of the Requirements of the Degree Doctor of Philosophy, ۲۰۰۸.

- [۱۲]George Mike., “how intelligent is you... really? From IQ to EQ to SQ, with a little intuition along the way”, *Training & Management Development Methods*, ABI/INFORM global, Pp: ۴۲۵-۴۳۷, ۲۰۰۶.
- [۱۳]king.D.B., “*Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, & measure*”, Unpublished master’s thesis. Trent University. Peterborough, Ontario, Canada, ۲۰۰۹.
- [۱۴]Madhu. Jain & Purohit. Prema, “Spiritual Intelligence: A Contemporary concern With Regard to Living Status of the Senior Citizen”, university of Rajasthan, jaipur, *journal of the Indian Academy of Applied Psychology*. vol ۳۲, No. ۳۲, p: ۲۲۷-۲۳۳, ۲۰۰۶.
- [۱۵]Nasel. DD, “*Spiritual orientation in relation to spiritual intelligence: A consideration of traditional Christianity and new age*”, individualistic spirituality: unpublished thesis. Australia: The university of south Australia, ۲۰۰۴.
- [۱۶]Santos. S, “*What is spiritual intelligence? How it benefits a person?*”, Pp: ۱-۲, ۲۰۰۶.
- [۱۷]Selman. Victor: Selman. Ruth Corey: Selman. Jerry: Selman. Elsie, “Spiritual Intelligence/-Quotient”, *College Teaching Methods & Styles Journal*, Volume ۱, Number۳, Pp: ۲۳-۳۱, ۲۰۰۵.
- [۱۸]Schaller. P.A, “*Spiritual intelligence*”, Bloomington, In: Authou House Jerome C., ۲۰۰۵.
- [۱۹]Sisk. D, “Engaging the spiritual intelligence of gifted students to build global awareness in the classroom”, Academic research library, Vol: ۳۰, p ۲۴-۳۰, ۲۰۰۸.
- [۲۰]Wikipedia, Editing Spiritual intelligence”
- [۲۱]Wiggles worth. Cindy, “Spiritual Intelligence & Leadership”, *Conscious Pursuits*. [http:// www. Consciouspursuits.com/](http://www.Consciouspursuits.com/) Pp۱-۳, ۲۰۰۲.
- [۲۲]Yang.K, & Mao.X, “A study of nurses spiritual intelligence: A cross sectional questionnaire survey”, *International journal if nursing study*, ۴۴, p:۹۹۹-۱۰۱۰, ۲۰۰۷.